نقد نظر
شماره دوم
مرداد و شهریور ماه ۱۴۰۴
۳۴

ضرورت گریز از علم تقلیدی

سیدامیر هاشمی‌زادگان
دکتری معماری منظر، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

در برخی از جریان‌های اقدام و نقد امروز در حوزهٔ معماری و شهرسازی کشور مشاهده می‌شود که برخی از گروه‌های ذی‌نفع شامل مردم، صاحب‌نظران و مسئولان ریشه بسیاری از نارضایتی و مسائل را عمل نکردن به استانداردها و علوم روز عنوان می‌کنند. این یادداشت در پی آن است تا ضمن تأکید بر تفاوت مفاهیم فضا، مکان و پیشامکان، صاحب‌نظران را به توجه داشتن به این مهم دعوت نماید که وجود تفاوت تفسیر، تغییر و تعارض به مثابه امری شیزوفرن، چیزی عرضی در شهر نیست بلکه کیفیت شیزوفرنیک خاصیت ایجابی زندگی شهر است. به تبع، استانداردها به مثابه علم تقلیدی توان فهم چنین پدیده‌ای را ندارد و لازم است راهبردی نو دربارهٔ استانداردهایی که برآمده از زندگی‌هایی در شکل‌های دیگر و غیر سرزمینی خود بوده اتخاذ شود. در یادداشت حاضر سعی شده است در محدودهٔ مشکل موصوف، بر اساس کتاب انتقادی و بالینی نوشته ژیل دلوز، جست‌وجویی برای این راهبرد نو که در پی گریز از علم تقلیدی است انجام شود. در این راستا به طور موردی برخی تفاوت‌های نگاه «واسازی» و «انتقادی بالینی» تبیین و درباره مسئله نمای شهری به صورت مصداقی بحث شده است.

واژگان کلیدی: علم تقلیدی، انتقادی و بالینی، تکین، مکان.

DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.2.34
Email : Hashemi.a@ut.ac.ir
نشریه مکتب نقدنظر، ۱ (۲): ۳۹-۳۴ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.2.34]

چرا و چگونه می‌توان در خوانش مکان، به علم تقلیدی اکتفا نکرد؟

مقدمه

توجه به تفاوت بین دو مفهوم فضا و مکان از یکدیگر می‌تواند اولین افتراق در میان جریان‌های اقدام و نقد معماری و شهرسازی را نمایش دهد. چراکه تفاوت قائل شدن یا نشدن بین این دو مفهوم صورت‌بندی بسیاری از مسائل شهری و به تبع نقدها و اقدام‌های مربوط را دچار دگرگونی می‌کند. فضا را می‌توان صرفاً اندازه و کمیت جایی که در آن فعالیت‌ها انجام می‌شوند عنوان کرد. به تبع فضا دارای طول، عرض و ارتفاع با مساحت و حجم قابل اندازه‌گیری کمی است و فهم مخاطب چندان در آن اثر ندارد. اما اگر همین فضای کمی، توسط مردم معنا شود و استمرار پیدا کند دارای کیفیت این‌همانی یا هویت (او بودگی) شده و به مکان تبدیل می‌شود. یعنی از فضا یا مکان دیگری متفاوت می‌شود و مخاطب و فهم او در آن وارد شده و استمرار می‌یابد. بنابراین فضا و مکان هردو به لحاظ توپولوژیک (ویژگی‌های کمی) منحصر به فرد هستند و البته مکان نسبت به فضا علاوه بر این، کیفیت هودولوژیک نیز دارد؛ یعنی افراد با تفاوت‌های ژنتیکی، اکتسابی، مودی و نامعلومی، از یک فضای واحد تفسیرهای متفاوت و حتی متعارض در هر لحظه می‌کنند.

بنابراین تحلیل یک فضا براساس علم تقلیدی یا همان استانداردها یا دانش متعارف آسیبی نخواهد داشت. یعنی اگر منظور فضا باشد، واردات دانش و بومی‌سازی می‌تواند بدون دردسر راه‌حل‌های لازم را بدهد و تنها کار لازم یادگیری و آموزش استانداردها و علوم که قابل تکرار و تقلید هستند به سبک رایج مدارس و دانشگاه‌ها که حرفه‌مندان متخصص تربیت می‌کنند است. اما آیا اگر منظور مکان باشد، خوانش یک مکان با علم تقلیدی آسیبی نخواهد داشت و نیازمند راهبرد دیگری نیست؟

سه گروه پاسخ قابل تصور است. اول، آسیبی نخواهد داشت. دوم، اگر به صورت بومی‌سازی و واسازی انجام شود آسیب‌های حداقلی خواهد داشت. سوم، آسیب‌های جدی خواهد داشت و گریز از علم تقلیدی ضرورت دارد (هاشمی زادگان و همکاران، ۱۳۹۹).

بدنه نقد

برای بررسی گروه پاسخ‌های مطرح شده می‌توان به توضیح دلوز درباره کار پزشکی توجه کرد. از نظر او کار پزشکی شامل سه قسمت اصلی «بررسی علائم»، «سبب‌شناسی» و «درمان» است. اولین قسمت یعنی بررسی علائم امری هنری و پیشاپزشکی است و دو قسمت بعدی علمی و تقلیدی می‌باشد (دلوز، ۱۴۰۱). درواقع سبب‌شناسی و درمان کاری علمی است. یعنی پزشک یاد می‌گیرد و از الگو تبعیت و تقلید می‌کند. آنچه در این توضیح اهمیت دارد، مفهوم پیشاپزشکی است. چراکه پیشاپزشکی اولین مواجهه با یک بیماری و نام‌گذاری روی مجموعه‌ای از علائم نامرتبط توسط پزشک است. پیشا در اینجا یک تقدم

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.2.34]

و تأخیر «زمان خطی» یا «زمان تقویمی» نیست. پیشا درواقع «آرکه» یا «زمان وجودی» است. لحظه تولد نو از قدیم. دسترسی به آرکه از طریق پدیده‌ها و مکان است.
به همین ترتیب می‌توان از پیشامکان صحبت کرد. برای خلق مکان نیاز به پیشامکان است. همانطور که ماهی درون آب از وجود خود در آب خبر ندارد یا محیط دو بعدی از درون محیط یک بعدی قابل فهم نیست، پیشاپزشکی یا پیشامعماری یا پیشامکان، قبل از صورت‌بندیِ حالت بی‌شکل هرکدام است. یعنی پیشامکان لحظه تولد مکان از فضاست؛ که نه یک‌بار، بلکه هر لحظه امکان وقوع دارد. استمرار این لحظه، درواقع زندگی یا حیات است. باید توجه داشت که زندگی به معنای زیست بیولوژیک نیست. زندگی یعنی جاری شدن امر نامتناهی در امر متناهی. از آن‌جا که این استمرار خطی (یا امتدادی) نیز نیست بلکه اشتدادی و نامعین است، شیزوفرنیک بودن زندگی و به تبع مکان، اجتناب‌ناپذیر می‌شود. یعنی به طور دائم با تفاوت تفسیر، تغییر، و تعارض و فاصله از مدیوم مواجه است. در گروه پاسخ اول، از دید علم تقلیدی، شیزوفرن حالتی بیمارگونه و یک عارضه محسوب می‌شود. در این نگاه باید بر اساس ساختارهای مشخص علم تقلیدی قسمت شیزوفرن حذف شود. برای این کار دو معیار نیز وجود دارد. اعتبار درونی که به معنای کشف تناقضات درونی است و دوم اعتبار بیرونی که مقایسه هزینه و فایده است (برینک و همکاران، ۱۳۹۸). یعنی پرسیده می‌شود کدام تحلیل و اقدام در پی آن با هزینه کمتر بیشترین فایده را دارد؟ به عنوان مثال برای رفتار عبور موتورسیکلت از محل عابر پیاده ۱۰ گزینه تولید می‌شود. ابتدا گزینه‌های دارای تناقض کنار گذاشته می‌شوند. سپس به عنوان مثال از ۳ گزینه باقی‌مانده گزینه‌ای که نسبت هزینه به فایده آن بهتر است مشخص می‌شود. در گروه پاسخ اول، این مشخص شدن به صورت انتصابی است و با دستور صاحب قدرت اصلی انجام می‌شود. یعنی بر اساس نسبت هزینه به فایده نزد قدرت اصلی. درگروه پاسخ دوم، این مشخص شدن نه به صورت انتصابی بلکه به صورت انتخابی بر اساس اشتراک‌گیری میان نسبت هزینه به فایده نزد گروهان ذی‌نفع است.

خوانش مکان با علم تقلیدی، سرزندگی و تفاوت‌های تکین آن را نابود کرده و هویت را به مصرف دانش بیرونی وابسته می‌سازد؛ در حالی که رویکرد انتقادی- بالینی با ورود به پیشامکان و ساخت منطبق کثرت‌ها، از دل تفاوت‌ها امکان‌ها و افق‌های نو می‌آفریند.

ایراد این است که چه انتصابی و چه انتخابی، به سبب انحصاری که در این دو وجود دارد (یکی مطلق و یکی نسبی) مکان‌پریشی (تحمیل پیش‌فرض به مکان) یا مکان‌رنجوری (تحمیل مکان به پیش‌فرض) به وجود می‌آید. این نقص در «انتصابی» آشکار است ولی در «انتخابی» نیاز به دقت بیشتری است. در انتخابی به هر حال زور افراد غالب، بر افراد مغلوب دیده می‌شود. ضمن آنکه به گفته لیوتار، در وضعیت پست مدرن (لیوتار، ۱۳۹۵)، از ۱۰ نفر ممکن است ۸ نفر موضع متفاوتی داشته باشند و عملاً حداکثر برای غالب شدن تأمین نمی‌شود. یعنی ممکن است یک فضا واحد، برای هر فردی به شیوه‌های مختلف احساس لذت یا تنفر باشد. یعنی نه تنها تفاوت تفسیر بلکه تعارض مطرح است و امکان تعارض و برخورد وجود دارد. مانند مسئله نمای شهری که حقی خصوصی است یا عمومی؟ بنابراین هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی اکنون انتصابی و انتخابی کارکرد خود را از دست داده‌اند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.2.34]

برای خروج از این وضعیت، گروه پاسخ سوم عنوان می‌کند که شیزوفرن عارضه نیست بلکه خود روند زندگی چنین است. وقتی فهم هر فرد در دیروز و امروزش متفاوت است و هرنقطه مختصات با طول، عرض و ارتفاع خود در کیهان تکین است و درواقع به طور مداوم، نامتناهی در متناهی جاری می‌شود، دیگر به جای حذف آن با علم تقلیدی باید آن را به حساب آورد. چرا که اگر با اشتراک‌گیریِ انتخابی یا انتصابِ انحصاری موجود در علم تقلیدی تفاوت از بین برده شود درواقع سرزندگی مکان از بین رفتَه است. یعنی همیشه آن مکان، باید تابع همان دستورالعملی باشد که در سرزمین و زندگی دیگری آغاز شده و اکنون بی‌جا گشته است.

برای انجام این منظور به جای پرسیدن از معنای مکان و تفسیر آن، باید پرسید مکان چگونه کار می‌کند؟ در این پرسش، کار دارای تعریفی پیشینی نیست و به معنای این است که چگونه می‌تواند سرزندگی ایجاد کند. بنابراین به جای «تفسیر»، باید «کارکرد برون متنی» ایجاد کرد تا با ظرفیتی که توسط علم تقلیدی مکتوم و پنهان می‌ماند بتوان مواجه شد. یعنی به جای اشتراک‌گیری یا میزان تناسب با استاندارد باید به دید افتراقی و تفاوت توجه کرد و آزمون‌گری انجام داد.

آزمون‌گری از دید دلوز یعنی ساخت منطق کثرت‌ها. یعنی ورود به پیشامکان، سرهم‌بندی یا کل‌سازی. یعنی علامت و نام‌گذاری منطقی، میان کثرت‌های دارای تفاوت که تشکیل یک شکل نو از زندگی می‌دهند. این زندگی مثل انسان یا ماشین، مدام روند تغییر خود را دارد. حال این سؤال مهم است که هر کل‌سازی ممکن و معتبر است؟ خلاف تصور پست مدرنیسم، هر سرهم‌بندی قبول نیست؛ ملاک باید به جای فایده، حساب آمدن به حساب نیامده باشد. به جای یافتن تناقض باید تفاوت را شناسایی کرد. چرا که با این کار صورت مکان و خوانش مکان عوض می‌شود. وقتی صورت سؤال عوض شود، کل جدید پدید می‌آید، همه بی‌شکل می‌شوند و وضعیت پست‌مدرن خارج می‌شود. چون وارد نامعلومی می‌شود.

برای مثال در مسئله نما در حال حاضر کمیته نما با یک سری احکام سلبی، ایجابی و توصیه‌ای در مجموع یک رویکرد انتصابی انحصاری ایجاد کرده است (معاونت معماری و شهرسازی شهرداری تهران، ۱۳۹۳). اگر این انحصار نسبی شود و کمیته اجازه مشارکت شهروندان را نیز بدهد و طرح‌نما را به رأی بگذارد درواقع یک رویکرد انتخابی اشتراکی ایجاد می‌شود. البته ت حالت اول ایجاد نظم دستوری و خطر حالت دوم بروز عوام‌گرایی است. برای برون رفت از این دو مشکل، دو گزینه قابل طرح است. اولین گزینه را می‌توان مداراگر و دومین گزینه را می‌توان شدید دانست.

اول، طی جلساتی با حضور شهروندان منتقدان و کمیته، طرح نما در مقام نظر به طور کامل نقد شود و سپس برای عمل کردن مانند یک هیأت منصفه رأی‌گیری و اقدام شود. دوم، با تمرکز و دعوت بر آن مواردی که به حساب نیامده‌اند و دیده نشده‌اند به صورت حمایتی و نه حفاظتی صورت‌بندی طرح نما در ابتدای طراحی و انتهای طراحی انجام شود.

باید توجه داشت اشتراک در زمان تعارض معنا ندارد و قوی‌تر، ضعیف‌تر را سرکوب می‌کند. حوزه اقدام به شکل انتقادی و بالینی ممکن است اندک باشد ولی اندکی اثرگذار است. چراکه تغییر اشتداد می‌دهد نه امتدادی. تغییر یا اقدام امتدادی است که زیادش لازم

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.2.34]

است. درواقع انتقادی و بالینی به صورت وجودی اثر می‌گذارد ولی واسازی و غیره به صورت عرضی. بدین ترتیب توجه به پیشامکان می‌تواند حالت را دگرگون کند که آن حالت امکان‌های نو را در همین ماده در دسترس نه یک محصول خاص جدید که قابل انتظار و برنامه‌ریزی است ایجاد می‌کند. این دگرگونی، توانی است برای خارج کردن از تعارض. بنابراین نباید گفته شود آن مکان چه بود. بلکه باید گفته شود آن مکان چه حالی ایجاد کرد.

بنابراین خوانش یک مکان با علم تقلیدی، امکان‌های نوی تکین هر مکان را از بین خواهد برد. درواقع علم تقلیدی باعث مکتوم شدن تفاوت سرزمینی است و منجر به کاهش توان و سرزندگی افراد و آن سرزمین می‌شود. مکان خلاف فضا یک لوح سفید بدون پیشینه نیست. مکان هرگز خلا نیست و از پیش‌دادگی در آن وجود دارد. تحلیل و تجویز برای فضا بر اساس علم تقلیدی منجر به آن می‌شود که یک نگاه استامپ گونه بدون توجه به زمینه و شرایط آن به سرزمین تحمیل شود. مثل اینکه همان نوع خانه‌سازی کانادا در ایران ساخته شود یا نما رومی، چمن حداکثری و تکرار عین به عین نقوش ایرانی- اسلامی انجام شود که همگی نوعی تداوم مصرف کنندگی و شاگرد باقی ماندن است. حاصل چنین راهبردی اینگونه است که هویت از طریق مصرف علم تقلیدی به دست می‌آید نه از طریق تولید درون‌زای مبنی بر تفاوت سرزمینی.

اما چه می‌توان کرد؟ آیا واسازی کفایت نمی‌کند و نیاز به نگاه دیگری به اسم انتقادی بالینی است؟ درواقع واسازی چه اشکالی دارد که خوانش انتقادی و بالینی آن را رفع می‌کند؟ در واسازی، چون تلاش می‌شود تا تغییر در سطح ساختار ایجاد شود، حداقل یا هویت سوژه حفظ می‌شود یا نظم جهان؛ ولی در انتقادی و بالینی هر دو هم زمان تخریب می‌شوند. تا در یک سطح بالاتر از ساختار بتوان جلوی علم تقلیدی یا فیلتر آبی را گرفت. چراکه تأثیر علم تقلیدی در تمام سطوح یعنی پارادایم، راهبرد، تدبیر و فنون مؤثر است. یعنی از بالاترین سطح فهم و اندیشیدن قبل از تولید یک ایده تا سیر پیاده کردن و تبدیل به پروژه شدن دچار آسیب علم تقلیدی می‌شود. فیلتر آبی مانند دستگاه ایکس ری برای تشخیص شکستگی و بسیاری کاربردهای دیگر که ناشناخته است (واسازی) مفید است ولی ایکس ری چگونه از دل هیچ بیرون آمد؟ درواقع جهان تمام رنگی را نباید از دست داد چون امکان‌ها یا زندگی‌های نو از آن سرچشمه می‌گیرد؛ که البته ایکس ری علی‌رغم مفید بودن آن را حذف می‌کند.

رویکرد انتقادی- بالینی، به جای انطباق با استاندارد، به کارکرد برون متنی و ایجاد سرزندگی توجه دارد؛ امری که تنها از طریق تولید درون‌زا و مواجه با تفاوت‌های سرزمینی ممکن است.

بنابراین اگر تقلیدی خود قدیم باشد، واسازی لباس نو تن قدیم است. صورت سوال در واسازی همان است و رفع عیب از همان نظام و قدرت است، اما در انتقادی و بالینی یک حس‌پذیری تصادفی (شمردن یک تفاوت شمرده نشده) و یک باز توزیع نیرو (کل‌سازی نو) رخ می‌دهد که امکان‌ها و افق نو یا سرزندگی ایجاد می‌کند که در واسازی نیست. به شیوه بودریار میتوان گفت واسازی هویت را از مصرف آنچه می‌داند می‌گیرد ولی انتقادی بالینی با تولید بر اساس آنچه نمی‌داند. آوردن نامتناهی در متناهی و نه تغییر متناهی با متناهی.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.2.34]

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در کارکرد برون متنی، هدف این که مکان منطبق با علم تقلیدی چه معنا می‌دهد نیست؛ چون آن را از ریخت می‌اندازد و تصویری حاصل از فیلتر آبی می‌دهد. در کارکرد برون متنی وقتی متن یا شعری خوانده شود باید یک کارکرد از آن با قصدیت خود استخراج شود به نحوی که در فرد سرزندگی ایجاد کند. یعنی راه را برای او باز کند. سرزندگی توان او را افزایش می‌دهد و فزونی جان دارد.

در مثال نمای شهری فهم متعارف از جهان و پدیده‌ها می‌شود علم تقلیدی. یعنی با فهم متعارف نما را دیدن. واسازی یعنی فهم نو از پدیده‌های قدیمی. فهمی از نما نزد فرد از پیش وجود دارد که بر اساس آن دوباره به نما نگاه می‌کند. در نگاه انتقادی و بالینی از پیش یک الگو یا شابلون وجود ندارد که به عنوان نما تصور شود. در انتقادی و بالینی باید با مشکل‌نما به مثابه آنچه سرزندگی ایجاد می‌کند درگیر شد. واسازی‌کاری با سرزندگی ندارد و نگران نظم است. تشخیص مشروعیت نوع سرزندگی با عارضی و بیرون نبودن است. سرزندگی مورد اشاره درون‌زا و از طریق درگیری با سرزمین یا تفاوت شیزوفرن است. خاصیت شیزوفرنیک باعث می‌شود وقتی از زندگی فاصله گرفته شود شرایط آسان‌تر باشد ولی از جریان زندگی و تولید خارج می‌شود.

منابع

- هاشمی‌زادگان، سیدامیر؛ منصوری، سیدامیر و براتی، ناصر. (۱۳۹۹). برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری منظر برای تولید دانش. *مجله منظر*، ۱۲(۵۱)، ۵۸-۶۷. doi: 10.22034/manzar.2020.226684.2060
- معاونت معماری و شهرسازی شهرداری تهران. (۱۳۹۳). *راهنمای طراحی و کنترل نمای شهری «انضباط نما»*.
- فرانسوا لیوتار، ژان. (۱۳۹۵). *وضعیت پست مدرن*، ترجمه: حسینعلی نوذری. تهران: گام نو.
- دلوز، ژیل. (۱۴۰۱). *انتقادی و بالینی*، ترجمه: پیمان غلامی، ایمان گنجی و زهره اکسیری. تهران: بان (وابسته به موسسه فرهنگی هنری فرهنگ بان اندیشه گستر).
- برینک، آدری‌ون‌دن، برونز، دیدریچ، توبی، هیلده ، بل، سیمون. (۱۳۹۸). *تحقیق در معماری منظر*، روش‌ها و روش‌شناسی‌ها. ترجمه: سیدامیر هاشمی‌زادگان و رضا کسروی. تهران: پژوهشکده هنر معماری و شهرسازی نظر

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.2.34]